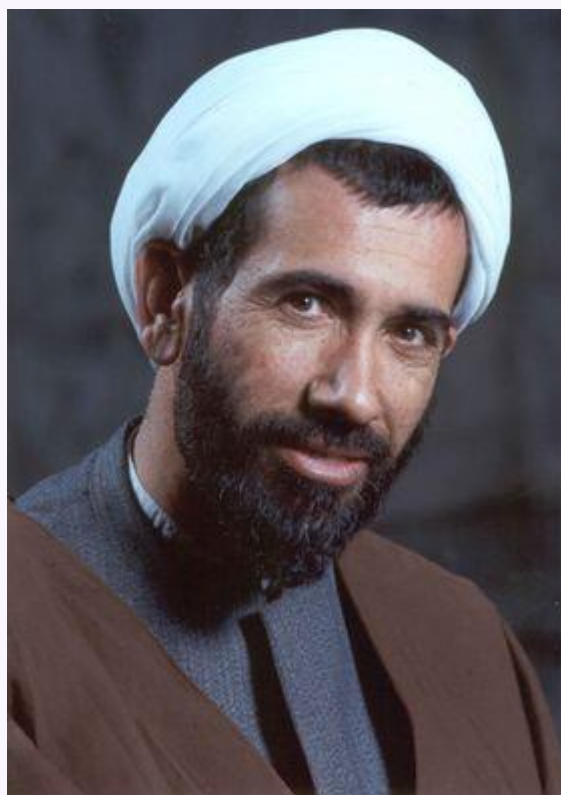


بسم الله الرحمن الرحيم

زیست‌نامه شهید محمد جواد باهنر

محمد جواد باهنر



شناسنامه

زادروز	۱۳ شهریور ۱۳۱۲ش
زادگاه	کرمان
تاریخ درگذشت	شهریور ۱۳۶۰

خویشاوندان سرشناس	محمد رضا باهنر
دین	اسلام
مذهب	شیعه
اطلاعات سیاسی	
پست‌ها	سومین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی
اطلاعات علمی و مذهبی	
استادان	امام خمینی، آیت‌الله بروجردی و علامه طباطبایی
کتاب‌ها	متون دینی برای مدارس ایران

شهید محمد جواد باهنر در سال ۱۳۱۲ در شهر کرمان در محله ای به نام "محله شهر" که از محله های بسیار قدیمی و مخروبه شهر کرمان بود، به دنیا آمد. ایشان فرزند دوم خانواده و دارای نه خواهر و برادر بود. پدر ایشان پیشه ور ساده ای بود که زندگی محقرانه ای داشت و به واسطه مغازه کوچکی که در سرگذر محله داشت امرار معاش می کرد. شهید باهنر در سن پنج سالگی به مکتب خانه ای سپرده شد و نزد بانوی متدینه ای قرآن را فرا گرفت از حدود یازده سالگی با راهنمایی حجهالاسلام حقیقی، فرزند بانوی متدینه مکتب خانه، به مدرسه معصومیه کرمان وارد شد و تعلیم دروس حوزوی را آغاز نمود. حجهالاسلام ایرانمنش پسردائی شهید باهنر در این باره می گویند: "حدود سن ۵ سالگی بود که با هم در کرمان به مکتب خانه رفتیم، در آنجا خواندن قرآن و در ضمن خواندن فارسی و دیوان حافظ را فرا می گرفتیم. در آن زمان مدرسه خیلی کم بود و تعداد معدودی بودند که به مدرسه می رفتند و کسانی که از نظر مالی در حد متوسط و یا ضعیف بودند به همین مکتب خانه اکتفا می کردند و بعد دنبال کسب و کاری رفتند؛ چون

دیگر مقتضیات زمان اجازه نمی داد. مدرسه معصومیه بعد از سالها که در دوران رضا خان تعطیل شده بود، فعالیت های خود را آغاز کرد و چند نفری از طلاب را پذیرا شده بود. شهید باهنر مقدمات را با نصاب البیان و جامع المقدمات شروع نمود و در کنار دروس رسمی حوزوی، تحصیلات جدید را نیز پی گرفت و به صورت متفرقه در امتحانات شرکت می نمود و موفق شد مدرک پنجم علمی قدیم را اخذ کند. در این دوران، تحصیلات دینی ایشان به حدود سطح رسیده بود و در اوائل مهر ماه ۱۳۳۲ جهت ادامه تحصیلات دینی عازم شهر قم گردید.

ورود به حوزه علمیه

در سال اول ورود به حوزه علمیه قم، در مدرسه فیضیه سکونت یافت و دروس کفایه و مکاسب را نزد اساتیدی چون آیت الله سلطانی، آیت الله مجاهدی و شیخ محمد جواد اصفهانی فرا گرفت و در همین سال بود که دیپلم کامل متوسطه را نیز اخذ کرد. در ادامه و تکمیل دروس دینی از سال ۱۳۳۳ به درس خارج علما حاضر شد و ضمن شرکت در درس خارج فقه آیت الله بروجردی که آن زمان با توجه به مرجعیت ایشان و گستردگی درس از نظر تعداد شاگردان صورت خاصی داشت به درس خارج اصول حضرت امام خمینی (ره) نیز حاضر می شد و مدت هفت سال یعنی تا اوائل سال ۴۱ از دروس خارج فقه و اصول امام بهره مند گردید. شهید باهنر هم چنین به مدت شش سال در درس فلسفه (اسفار) علامه طباطبائی شرکت نمود و در کنار آن نیز از درس تفسیر علامه که بعدها به صورت کتاب "المیزان" منتشر شد بهره های فراوانی کسب نمود.

شهید باهنر در توصیف دوران تحصیل خود در حوزه عملیه چنین می گوید:

"ما بهترین خاطرات علمی و تحصیلی مان را در این دورانه ساله تحصیلات قم داریم" در سال سوم ورود به حوزه علمیه قم و پس از گرفتن مدرک دیپلم، دکتر باهنر در امتحانات دانشگاه شرکت کرده و وارد دانشکده الهیات شد و به ادامه تحصیلات دانشگاهی در کنار دروس حوزوی پرداخت و با توجه به این که دروس دانشگاهی از نظر علمی و کیفی مطالب جدید و تازه ای برای ایشان نداشت، به ندرت در کلاسها

حضور پیدا می‌کرد و لذا حدود سال ۳۷ دوره لیسانس را به پایان رساند. در ادامه تکمیل تحصیلات دانشگاهی و پس از اخذ لیسانس، دوره فوق لیسانس رشته امور تربیتی و دکترای الهیات را گذراند. شهید باهنر در حدود سالهای ۳۵-۳۶ به شهر مقدس نجف مشرف شد و تصمیم داشت در آنجا به ادامه تحصیلات دینی خود بپردازد، لذا در مدرسه آیت الله بروجردی سکونت یافت و در درس آیت الله حکیم شرکت می‌نمود، اما به دلایلی از جمله حضور عالمان برجسته در حوزه علمیه قم، مجدداً به حوزه علمیه قم بازگشت. مدت توقف ایشان در نجف به یک سال نیز نرسید.

آغاز فعالیت های فرهنگی و اجتماعی

در سال سوم اقامت ایشان در قم و مدرسه فیضیه، به مدرسه حجتیه نقل مکان کرد و در حجره ای با بزرگانی چون حجهالاسلام هاشمی رفسنجانی، آیت الله موحدی کرمانی، حجت الاسلام مهدوی کرمانی و ... هم اطاق شد و این آشنایی زمینه همکاریهای فرهنگی، مطبوعاتی و انقلابی آینده را فراهم نمود. در سال ۱۳۳۶ با همکاری و کمک آقایان هاشمی رفسنجانی و مهدوی کرمانی نشریه مکتب تشیع را منتشر نمود. نوع مقالات و مطالب مطروحه در نشریه باعث تحول فکری و فرهنگی عمیقی در حوزه علمیه قم شده بود و به علت استقبال طلاب و علما انتشار آن به صورت فصلنامه در آمد و به دلیل اقبال بیش از انتظار و حساسیت و توجه رژیم به این مسئله در نتیجه پس از انتشار هفت شماره، توقیف شد. جناب آقای هاشمی رفسنجانی در این رابطه می‌گوید: "ایشان در اداره مجله مکتب تشیع نقش درجه اول داشت. در سال ۳۶ یا ۳۷ من و ایشان و عده دیگری از دوستان که حدوداً چهار پنج نفر می‌شدیم تصمیم گرفتیم یک مجله منتشر کنیم... عمده مسئولیتهای فرهنگی مانند چاپ و رسیدگی به مقالات، به دوش آقای باهنر افتاد. البته ما هم همکاری می‌کردیم اما چون ایشان قلمش از ما بهتر بود و یک مقدار سابقه کار مطبوعاتی داشت، آمادگی بیشتری در ایشان وجود داشت... لذا مجموعاً کار بسیار خوبی در آمد و در آن روزها که تیراژ ده هزار و پانزده هزار خیلی بود اولین چاپ ما با تیراژ ده هزار بود که بلافاصله تمام شد و پیش فروش کرده بودیم."

اولین دستگیری شهید باهنر

شهید باهنر که در سال ۳۷ جهت انجام سفر تبلیغی به آبادان عزیمت کرده بود به مناسبت تقارن به رسمیت شناختن دولت اسرائیل توسط دولت ایران به صورت دو فاکتو (de fact) حمله شدید و سختی به این مسئله نمود و پس از پایان سخنرانی توسط شهربانی دستگیر شد و این اولین بر خورد شهید با رژیم پهلوی بود.

دومین دستگیری شهید باهنر

دومین دستگیری ایشان مصادف بود با جریانات خرداد ماه سال ۴۲؛ قرار بود در محرم سال ۴۲ مبلغینی از حوزه علمیه به سراسر کشور اعزام شوند و مطالب یکنواخت و هماهنگی را در جهت محکومیت رژیم طاغوت و دین ستیزی رژیم در منابر بیان کنند. دستگاه امنیتی رژیم شاه از این جریان مطلع شد و اقداماتی را جهت کنترل و فشار بر سخنرانان پیش بینی نمود. شهید باهنر در آن سال به همدان اعزام شد و در روز هفتم محرم سال ۴۲ به دنبال یک سخنرانی پرشور دستگیر شد اما به دلیل هجوم و فشار مردم و اجتماعی که مردم همدان برگزار کردند، دستگاه مجبور شد شهید باهنر را آزاد کند آزادی ایشان همراه بود با اخراج از شهر همدان؛ اما ایشان تا ۱۲ محرم به سخنرانیهای خود ادامه داد و نهایتاً مخفیانه از شهر خارج شد. شهید باهنر خود در این باره می گوید: "خاطرم هست دستور این بود که از روز ششم ماه محرم سخنرانی ها اوج بیشتری پیدا کند و مبارزه شدت گیرد و علتش هم این بود که گفتند نگذارید جلسات پر جمعیت باشد و الا اگر بخواهید از اوائل شروع کنید قبل از اینکه اجتماعی از مردم باشد، شما را دستگیر می کنند و از همان روز ششم که اوج گرفت ظاهراً روز هفتم بود که ما دستگیر شدیم."

سومین دستگیری شهید باهنر

سومین دستگیری همزمان بود با سخنرانی های تند و انقلابی ایشان در مسجد جامع بازار تهران به مناسبت سالگرد حمله رژیم به مدرسه فیضیه. پس از پایان سخنرانی ایشان در شب سوم، سرهنگ طاهری و دیگر ماموران شهربانی وی را دستگیر و به زندان قزل قلعه اعزام کردند و پس از محاکمه در دادگاه نظامی به چهار ماه زندان محکوم شد.

شهربانی کل در تاریخ ۲۱/۱۲/۴۲ موضوع دستگیری ایشان را چنین به ساواک گزارش کرد: «شیخ محمد جواد باهنر در شبهای ۱۸ و ۱۹ اسفند در شبستان مسجد جامع بالای منبر مطالب تحریک آمیز ایراد و قضیه مدرسه فیضیه در سال گذشته را به میان کشیده و اظهارات ناروایی نموده بود لذا ساعت ۲۱ روز ۱۹ اسفند در موقع خروج از مسجد به وسیله مامورین ویژه دستگیر و با پرونده مقدماتی جهت تعقیب قانونی به ساواک اعزام و تحویل گردید.»

همکاری با هیئت متلفه

یکی از مهمترین فعالیت های شهید باهنر در ابتدای حضورشان در تهران، آشنایی با هیئت متلفه بود. شهید باهنر به وسیله شهید بهشتی به تشکیلات هیئت متلفه وارد شد و در حوزه ها و کانون های آن به آموزش عقیدتی نیروهای متلفه پرداخت. شهید باهنر در تعمیق مفاهیم و آموزش های دینی اعضای هیئت متلفه از مباحث و مطالبی که شهید مطهری تهیه کرده بودند و نیز بحثهایی که خودشان آماده می کردند، بهره برداری و استفاده می کرد. پس از ترور حسنعلی منصور توسط هیئت متلفه و دستگیری سران آن و متلاشی شدن سازمان، به منظور ایجاد وحدت و انسجام و جلوگیری از فروپاشی و انزوا و پراکندگی نیروهای مبارز و متعهد، شهید باهنر با همفکری دیگر بزرگان چون شهید بهشتی، شهید مطهری، هاشمی رفسنجانی و ... تصمیم گرفتند یک تشکیلات نیمه علنی به وجود آورند.

موسسه رفاه

پوششی که برای این تشکیلات تدارک دیده شد در واقع یک پوشش اجتماعی و خدماتی بود. نام این تشکیلات موسسه تعاونی و رفاه بود که از جمله اهدافش کارهای امداد، تشکیل صندوق های قرض الحسنه و تاسیس مدارس بود. در پوشش فعالیت های علنی موسسه رفاه، ارتباطات مخفی نیروهای مبارز و فعالیت های غیر علنی صورت می گرفت و توسط این موسسه کانونهای متلفه هدایت می شد. شهید رجائی یکی از کسانی بود که رهبری بعضی از کانون ها را برعهده داشت و با نام مستعار «امیدوار» در جلسات آنان شرکت و برنامه های آموزشی و تعلیماتی خود را اجرا می کرد. آقای هاشمی رفسنجانی در توضیح تشکیل

موسسه رفاه چنین می‌گوید: «معمولاً در نهادهایی که در زمان رژیم گذشته توسط مسلمانان انقلابی تشکیل می‌شد یک عده معینی بودند که به صورتهای مختلف به عنوان مشاور، کمک یا عضو، در این کارها نقش داشتند. در موسسه رفاه چون یک موسسه فرهنگی، رفاهی و خدماتی و هم چنین انقلابی بارزی بود، ایشان از اول عضو بودند و عضو هیئت امنا و هیئت مدیره هم بودند و بیشتر کارهای فرهنگی را به ایشان و آقای رجایی سپرده بودیم. در کارهای جنبی مانند سخنرانیها و اردوها و جلسات و کارهای دیگری هم که داشتیم، ایشان جزو افراد اساسی بودند و در حقیقت باید از ایشان به عنوان یک عضو نیرومند مهم رفاه و به عنوان یکی از موسسین نام برد». هر چند شهید باهنر عملاً از موسسین رفاه بود اما بطور رسمی ساواک با درخواست عضویت ایشان در هیئت موسسین مخالفت نموده بود.

تبلیغ و ارشاد

شهید باهنر پس از ورود به تهران و آغاز فعالیت های فرهنگی و سیاسی خود، از سال ۴۴ اقداماتی را جهت ارشاد و تبلیغ مبانی دینی برای اقشار مختلف مردم، انجام داد. در سال ۴۵ و ۴۴ در مسجد جلیلی، سخنرانیها مهمی ایراد کرد. این مسجد که توسط آیت الله مهدوی کنی اداره می‌شد و امامت جماعت آن نیز بر عهده ایشان قرار داشت یکی از مراکز تجمع نیروهای مذهبی متعهد و مبارز بود و به دلیل حساسیت و توجه رژیم به آن معمولاً از طرف ساواک چند منبع برای آن گمارده شده بود تا گزارش کاملی از فعالیت های آن دریافت دارد. هم چنین دکتر باهنر در سالهای ۴۵ و ۴۶ در هیئت مکتب الحسین حضور می‌یافت و در مورد مسائل اسلامی و مشکلات جامعه و وظایف مسلمانان و چگونگی هدایت و رشد مردم بیاناتی می‌فرمود با عنایت به اینکه در مکتب الحسین عناصری از موفقه اسلامی و حزب ملل شرکت می‌کردند و پایگاه نیروهای مبارز مذهبی محسوب می‌شد، ساواک چند منبع را مامور این هیات ها کرده بود و گزارشات آن را پیگیری می‌کرد. منبع ساواک از جلسه ۴۶/۳/۱۶ مکتب حسین (ع) چنین گزارش می‌دهد: «... سپس شیخ باهنر واعظ اظهار داشت ما باید از امام حسین (ع) سرمشق بگیریم و با یزید و ظالمین بیعت نکنیم و تسلیم حکومت بی دین و ظالم نشویم. رهبر عالیقدر اگر بیعت می‌کرد خیلی راحت تر بود ولی در عوض دین از دستمان می‌رفت. نامبرده افزود رهبر عالی مقام شیعیان جهان و آیت الله حکیم به اتفاق در مورد جنگ با اسرائیل فتوی داده اند و این موضوع مورد استقبال کشورهای اسلامی قرار گرفته است.» هم چنین

ایشان در تاریخ ۶۳/۳۰ می گوید: "... هیچ کس جز امام وقت نمی تواند و حق ندارد معارف و قوانین اسلام را تغییر دهد و در آن دخل و تصرف کند؛ امام و یا جانشین او باید در کشور اسلامی زمامدار مسلمین باشد که حق مظلوم را از ظالم بگیرد. اگر زمامداران پاک و منزه باشند رباخواری در مملکت رایج نمی شود. سینما و مرکز فساد دایر نمی گردد. این همه جنایت به وقوع نمی پیوندد بنابر این باید بالاها وضع خود را اصلاح کنند و سپس از طبقات پایین متوقع باشند. ما نباید بنشینیم و بگوییم کارها درست می شود. آخر تا کی صبر کنیم باید چاره ای اندیشید و فکر کرد. "شهید باهنر در ادامه روشنگری های خود و توجه مردم به اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور، در تاریخ ۶۷/۴/۱۴ چنین می گوید: " آقایان حالا بعد از ۱۴۰۰ سال در مملکت ما وضع سابق تکرار شده است. اگر یک نفر مسلمان یا یک روحانی بگوید شراب نخورید و زنا نکنید و اموال عمومی را چپاول ننمایید و به بانکهای خارج نسپارید به رگ غیرتشان بر می خورد. فوری حبس و شکنجه و تبعید را به میان می کشند. بنابر این بر هر فرد مسلمان واجب است که امر به معروف و نهی از منکر نماید و از طریق تشکیل جلسات خصوصی و عمومی و پخش اعلامیه و تبلیغات دیگر مبارزه نماید و این همه فساد جبران ناپذیر را که دامن اسلام را گرفته را بین برد. " و نیز در تاریخ ۶۷/۵/۱۱ می گوید: "... مردم مسلمان باید توجه داشته باشید که اسلام می گوید علم و دانش و تقوی باید با یکدیگر توأم باشد؛ یعنی یک فرد مسلمان باید با فضیلت و دانش باشد تا بتواند گرفتاریهای روزمره مسلمانان را برطرف نماید تا محتاج مستشار و دخالت خارجیان نگردند. متأسفانه در دستگاه فعلی ما به غیر از رشوه خواری و رقاصی و عیاشی کار دیگری مشاهده نمی شود. " به دنبال بیانات بیدارگر و روشنگر شهید باهنر، ساواک مرکز به ساواک تهران چنین دستور می دهد: "نامبرده بالا اخیراً ضمن شرکت در جلسات متشکله مکتب حسین مبادرت به ایراد مطالب خلاف مصالح می نماید که ادامه این روش در حال حاضر به مصلحت نمی باشد. علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید ضمن دادن آموزش به منابع مربوطه، اعمال و رفتار و تماسهای وی را تحت نظر قرار داده و ترتیبی اتخاذ گردد که به موازات آن مدارک محکمه پسند و قاطعی در مورد مشارالیه جمع آوری و مراتب را به موقع به این اداره کل منعکس نمایند. "همزمان با سخنرانی شهید باهنر در مکتب الحسین، شخصیت های مبارز دیگری نیز برای سخنرانی دعوت می شدند از جمله آقایان هاشمی رفسنجانی، شهید هاشمی نژاد، علی اصغر مروارید و ... در سالهای ۴۹- ۴۸ عمده سخنرانیها و مواعظ شهید باهنر در مسجد هدایت صورت می گرفت. آیت الله طالقانی امام جماعت این

مسجد بودند و بدین واسطه افرادی از نهضت آزادی، روشنفکران مذهبی و دانشجویان مسلمان دانشگاه‌ها در آن حضور می‌یافتند. در زمانی که آیت الله طالقانی در مسجد حضور داشتند و در حصر و یا تبعید نبودند این مسجد رونق زیادی می‌یافت و اقشار گوناگونی در آن شرکت می‌کردند. حضور مهندس بازرگان، دکتر سبحانی و آیت الله طالقانی در این مسجد، توجه هر چه بیشتر ساواک را به این کانون موجب گردید؛ و در هر جلسه و مراسمی که در این مسجد برگزار می‌شد حداقل سه منبع گزارش آن را به ساواک منتقل می‌کردند. سخنرانیهای دکتر باهنر در این مسجد مورد استقبال فراوان مستمعین قرار می‌گرفت، بطوری که به درخواست آیت الله طالقانی برنامه‌های سخنرانی متعددی برای ایشان گذاشته می‌شد.

شهید دکتر باهنر در این زمینه می‌گوید: «مسجد هدایت، مسجد مرحوم طالقانی، پاتوق ما بود، که تا سه سال ماه رمضان را آنجا صحبت می‌کردیم؛ شبهای جمعه زیادی آنجا صحبت کردم. «شهید باهنر طبق روال گذشته و همیشگی با سخنان و بیانات متین و دقیق خود که متناسب با نیازها، ضرورت‌ها و خواسته‌های مخاطبین و شرایط اجتماعی و سیاسی روز بود توانست اقشار مختلفی را جذب مسجد و منبر نماید و مورد توجه نیروهای مذهبی قرار گیرد. شهید باهنر در فرازی از سخنان خود در مسجد هدایت به تاریخ ۶۷/۱۰/۲ که توسط منبع ساواک گزارش شده چنین می‌گوید: «... بیایید قدری در زندگی اجتماعی تحرک پیدا کنید و جامعه را از این نکبت و رکورد برهانید و آنگاه از بی‌عفتی بانوان در جامعه اسلامی انتقاد کرد و بیان داشت کسانی که ندای آزادی زن را در دنیا بلند کردند بزرگترین ضربه را به پیکر جامعه وارد آوردند. این همه سقط جنین و روابط نامشروع معلول این افکار پوچ می‌باشد.» و در تاریخ ۴۸/۸/۸ می‌گوید: «... هر قوم و ملتی که در قید استعمار هستند اگر همبستگی نداشته باشند نمی‌توانند از قید اسارت آزاد شوند؛ هر حکومتی در خور لیاقت افراد آن جامعه تشکیل می‌شود، تا دسته و جمعیتی روش خود را تغییر ندهد وضع آنها عوض نخواهد شد.

” به دنبال این اظهارات، اداره کل سوم ساواک در تاریخ ۴۹/۸/۲۸ به ساواک تهران چنین دستور می‌دهد: “با توجه به اینکه اظهارات نامبرده تحریک‌آمیز می‌باشد خواهشمند است دستور فرمایید مشارالیه را احضار و تذکرات لازم داده و نتیجه را به این اداره کل اعلام دارند.” علیرغم تذکرات و تهدیدات ساواک، شهید باهنر به رسالت فرهنگی و دینی خود ادامه داده و آموزش‌های دینی و اجتماعی خود را تداوم می‌بخشد. در این راستا در آستانه برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله در محافل و مجالس مختلف و بخصوص در مسجد

هدایت به افشاء چهره مزورانه طاغوت پرداخته و در سخنرانی مورخه ۵۰/۵/۳۰ در مسجد هدایت چنین می‌گوید: "... ملت آن ملتی است که به قدرت صنعت و تکنیک و پیشرفت فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی فعلی خود ببالد نه اینکه به ستایش مردگان پردازد و افتخارات باستانی و گذشتگان خود را تمجید و تحسین کند." در پی تشدید اقدامات رژیم جهت مقابله با مخالفین و گروههای مبارز و وحشت از بحرانی شدن اوضاع اجتماعی در جریان برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله و نیز صراحت در گفتار شهید باهنر از سوی ساواک در تاریخ ۵۰/۶/۱۶ به شهربانی کل کشور ممنوع المنبر شدن ایشان چنین ابلاغ می‌شود: "نامبرده بالا که از وعاظ افراطی و ناراحت مقیم تهران می‌باشد اخیراً مبادرت به ایراد مطالب تحریک آمیز و خلاف مصالح در مسجد هدایت تهران نموده است. علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید نام وی جزو وعاظ ممنوع المنبر منظور و از نتیجه معموله این سازمان را آگاه سازند.."

مسجد الجواد و حسینیه ارشاد از جمله مراکز دیگری بودند که شهید دکتر باهنر در آنجا به سخنرانی می‌پرداخت در سالهای ۴۹ و تا اواسط ۵۰ این دو محل نیز مرکز اجتماع نیروهای مذهبی متعهد و روشن جامعه بود که حضور سخنرانان برجسته، نواندیش و انقلابی موجبات رونق و جذب تعداد بیشتری از مردم به خصوص جوانان می‌گردید. شهید باهنر در کنار این مساجد و مراکز در برخی محافل مذهبی از جمله هیاتها و جلساتی که در برخی منازل تشکیل می‌گردید نیز حضور می‌یافت و به ارشاد و هدایت اقشار مختلف جامعه اسلامی می‌پرداخت.

فی الجمله اینکه شهید باهنر و دیگر روحانیون مبارز از زمینه‌ها و شرایط به دست آمده توسط مساجد، روضه‌ها، هیئت‌ها و حسینیه‌ها ضمن ابلاغ اندیشه‌های امام، و برنامه‌های نهضت امام خمینی، به افشاگری و روشنگری مردم مسلمان می‌پرداختند و این فرصتی بود تا ملت مسلمان ایران آمادگی اعتقادی و عملی مبارزاتی ضد رژیم را به دست آورد.

ممنوع المنبر شدن

به دنبال اظهارات و سخنان شهید باهنر در خصوص جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و بیاناتی که به تعبیر رژیم تحریک آمیز بود، وی توسط ساواک احضار و سپس ممنوع المنبر گردید. ممنوع المنبر بودن ایشان تا

آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت. با این وجود ایشان به مناسبت های مختلف در محافل و هیاتها مبادرت به سخنرانی می نمود. دکتر شیبانی در رابطه با حوادث انقلاب چنین نقل می کند: "خاطراتی که از شهید باهنر دارم سخنرانی ایشان در شیراز بود که ساواک به شدت جلوگیری می کرد و قرار بود که این سخنرانی حتماً برگزار شود. ایشان عبا و عمامه را کنار گذاشت و باکت و شلوار سخنرانی کرد و تا ساواک آمد جریان را بفهمد از جلسه فرار کرد."

گسترش فعالیت های فرهنگی

شهید باهنر در دوران ممنوع المنبر بودن، ضمن اشتغال به امر اصلاح کتب درسی، فعالیت های فرهنگی و آموزشی دیگری را با کمک و مساعدت همفکران خود انجام می داد؛ از جمله تاسیس دفتر نشر فرهنگ اسلامی. این دفتر موفق شده بود که سالانه میلیون ها نسخه کتب مفید را منتشر کند و در چند ساله آخر پیش از انقلاب و به دنبال تعطیل شدن شرکت انتشار، در واقع محلی بود برای مراجعه کسانی که به دنبال کتب مفید اسلامی بودند. در این دوران هم چنین ایشان با کمک آیت الله موسوی اردبیلی کانون توحید را تاسیس کردند. این مرکز تبدیل به کانون علمی تبلیغی مهمی در تهران شد. لازم به یادآوری است که مهندس موسوی طرح ساختمان آن را تهیه نمود و با کمک و پشتیبانی شهید باهنر موفق به تکمیل و راه اندازی آن مجتمع عظیم شد.

هم چنین شهید باهنر در تاسیس مدرسه راهنمایی مفید و نیز در ایجاد مکتب امیرالمومنین، (جنب مسجد امیرالمومنین در خیابان نصرت) که توسط آیت الله موسوی اردبیلی آغاز شده بود شرکت داشت.

بطور خلاصه اهم فعالیت های فرهنگی ایشان در این دوران عبارت است از:

۱- تاسیس دفتر نشر فرهنگ اسلامی

۲- تاسیس و راه اندازی مدرسه راهنمایی مفید

۳- تاسیس مکتب امیرالمومنین (ع)

۴- تاسیس و بنای کانون توحید

۵- راه اندازی و تاسیس مدرسه رفاه

دستگیری مجدد

در سال ۱۳۵۲ و به دنبال فعالیت های گسترده شهید باهنر و حساسیت و کنترل شدید ساواک بر اعمال و رفت و آمدهای ایشان، و به منظور تضعیف روحیه و تزلزل در اراده محکم ایشان در مبارزه علیه رژیم، دستگاه امنیتی شاه به طور مرتب و مکرر، نزدیکان به خصوص همشیره ایشان را دستگیر و مورد بازجویی قرار می داد و در بیابانهای اطراف تهران رها می کرد. به دنبال این قضایا و در پی گزارش یکی از اهالی محل مبنی بر تکثیر و توزیع اعلامیه در منزل شهید باهنر، بلافاصله ساواک به منزل ایشان یورش برده و ضمن بازرسی و توقیف برخی کتب، ایشان را دستگیر و پس از چند روز با اخذ تعهد آزاد کرد شهید باهنر خود در این باره می گوید: "یک جریان خانوادگی برای من پیش آمد. خواهری داشتم که نزد ما زندگی می کرد و آمدند و او را دستگیر کردند و دستگیری های بسیار عجیبی بود. مرتب دستگیر می کردند و چند روز نگه می داشتند و گاهی در بیابان ها رها می کردند و گاهی در گوشه دیگری از شهر و عمدتاً اصرارشان این بود که روابط ما را بتوانند از او بپرسند که ما با چه گروه هایی ارتباط داریم و چه جلساتی در منزل داریم و چه مسائلی را تعقیب می کنیم".

عضویت در کمیته تنظیم اعتصابات

یکی از کمیته های شورای انقلاب، کمیته اعتصابات بود. وظیفه این کمیته دامن زدن به اعتصابات بود و در مواردی که در خصوص نیازهای ضروری مردم مشکلی به وجود می آمد این کمیته، چگونگی اعتصابات را تنظیم می کرد. به خصوص در جریان اعتصاب کارگران نفت مشکلاتی برای سوخت مردم به وجود آمد و بنا به دستور حضرت امام، شهید باهنر به عضویت این کمیته درآمد و با سفر به نقاط مختلف کشور به رتق و فتق امور مربوط به اعتصابات پرداخت.

عضویت در شورای انقلاب

اندیشه تشکلی به نام "شورای انقلاب" با توجه به شرایط خاص آن زمان در میان روحانیون معتمد امام وجود داشت. بحث جدی در این زمینه در سفری که استاد شهید مرتضی مطهری به پاریس داشت با امام خمینی (ره) مطرح شد. بنا بر نوشته آقای هاشمی رفسنجانی: "... آقای مطهری در مراجعت از سفر پاریس دستور رهبر عظیم‌الشان انقلاب را مبنی بر تشکیل شورای انقلاب آوردند، حضرت امام آقایان شهید مطهری، شهید بهشتی، موسوی اردبیلی، شهید باهنر و هاشمی رفسنجانی را به عنوان هسته اولیه شورای انقلاب تعیین کرده و اجازه داده بودند که افراد دیگر با نظر این پنج نفر اضافه شوند. در جلسات ابتدایی تصمیم بر این شد که حتی الامکان ترکیب شورا از اعضای روحانی و غیر روحانی به نسبت مساوی و نزدیک به هم باشد. "این شورا در آذر ماه ۱۳۵۷ شکل گرفت و با توجه به شرایط خاص کشور در زمان پیش از پیروزی انقلاب، این شورا در هدایت و برنامه ریزی امور انقلاب و دادن مشورت های لازم به رهبر معظم انقلاب (امام خمینی ره) نقش مهمی ایفا می نمود.

تشکیل حزب جمهوری اسلامی

در سال ۱۳۵۷، پس از آزادی از زندان شهید باهنر و شهید بهشتی، به همراه برخی شخصیت های دیگر نسبت به تشکیل حزب جمهوری اسلامی اقدام نمودند و مرامنامه و اساسنامه آن را تهیه کردند و بدینوسیله تشکیلات حزب جمهوری اسلامی رسماً فعالیت خود را آغاز کرد. نقش ایشان در حزب بسیار تعیین کننده بود و در همه کارها با وی مشورت می شد. پس از شهادت شهید بهشتی در فاجعه خونین انفجار دفتر مرکزی حزب در هفتم تیر ماه سال ۶۰، شهید باهنر به دبیر کلی حزب جمهوری اسلامی انتخاب گردید و این مسئولیت را تا زمان پذیرش پست نخست وزیری به عهده داشت.

نخست وزیری

به دنبال برکناری بنی صدر از مقام ریاست جمهوری و انتخاب شهید رجایی به عنوان ریاست جمهوری، بنا به پیشنهاد شهید رجایی، شهید دکتر باهنر در سال ۱۳۶۰ به عنوان نخست وزیر به مجلس شورای اسلامی معرفی گردید. و مجلس نیز به نخست وزیر و وزرای وی رای اعتماد داد.

خصوصیات اخلاقی شهید باهنر

شهید بزرگوار دکتر باهنر در کنار تحصیل علوم و همت و تلاش خستگی ناپذیر در پیشرفت تحصیلی در زمینه کسب کمالات اخلاقی و اتصاف به اخلاق حسنه اسلامی، مجاهدات و مراقبت‌هایی را مبذول می‌داشت. در این زمینه گفتار مقام معظم رهبری بسیار گویاست: "... ایشان خصوصیات اخلاقی داشت که نظیر آن را ما خیلی کم داریم؛ مرحوم شهید مطهری و بیش از ایشان شهید بهشتی بسیار شیفته خصوصیات اخلاقی دکتر باهنر بودند مهمترین خصوصیات ایشان این بود که کار زیاد و مفید و جمع و جور را بدون هیچگونه نظاهر و هیجان ظاهری انجام می‌داد. مردی عمیق، صبور و بردبار، کم حرف، متین، پرکار، جدی، صمیمی، صدیق و با صفا بود. ایشان در نوشتن خوش ذوق، ادیب و دارای نوشته‌ای آهنگین و زیبا بود. و به هر حال یک انسان کم نظیر و برجسته بود."

در مورد خصوصیات اخلاقی شهید باهنر، حجه الاسلام مهدوی کرمانی که مدت‌های مدید با ایشان در مدرسه حجتیه هم حجره و هم بحث بوده اند نکات جالبی بیان می‌دارند:

" بطور کلی برخورد شهید با کسانی که نزد ایشان می‌آمدند بسیار صمیمی و دوستانه بود و حتی می‌توانم بگویم که ایشان از برادر نیز نزدیکتر بودند و بسیار هم خودمانی صحبت می‌کردند. وی تا آنجا که می‌توانست نمازش را اول وقت و با جماعت اقامه می‌کرد و معمولاً اول غروب در صحن مدرسه فیضیه به نماز جماعتی که به امامت آیه الله اراکی تشکیل می‌شد حضور می‌یافت و ظهرها هم در نماز جماعتی که به امام مرحوم آیه الله زنجانی برگزار می‌شد شرکت می‌کرد و مدتی که ما با هم بودیم چون با هم یک درس مشترک داشتیم و از طرفی آن درس بعد از اذان صبح تدریس می‌شد در مسجد حاضر شده باشیم و بدین ترتیب ایشان نماز صبح را نیز به امامت آیه العظمی مرعشی نجفی و یا آیه الله العظمی گلپایگانی اقامه می‌کرد و اعتقاد زیادی به نماز شب و زیارت جامعه کبیره و سایر ادعیه داشت که در مواقع تنهایی به آنها مشغول بود هم چنین مواقعی که به اتفاق دوستان به مسجد جمکران می‌رفتیم بیشتر اوقات پیاده بودیم و ایشان طبق دستورانی که در آداب مسجد جمکران نوشته شده، کاملاً عمل به آنها را رعایت می‌کرد."

اصولاً از نماز شب و نمازهای مستحبی غفلت نمی کرد و حتی بعضی از دوستان ایشان، وی را برای اینکه چون زیاد به این گونه عبادات اهتمام می ورزید، به وی گوشزد می کردند که مبادا از درسش که مقصود اصلی است غافل شود، ولی ایشان با توجه به اینکه نماز و دعا را وسیله صفای قلب و موجب برقراری رابطه انسان با خدای خود می دانست معتقد بود به این صورت بهتر می تواند به درسش بپردازد و لذا از انجام این اعمال غفلت نمی کرد. ایشان بسیار بی آرایش بود.

دکتر مهدی ابراهیمی نژاد، مؤلف کتاب «دیدگاه های مدیریتی و سیره عملی شهید دکتر محمدجواد باهنر» ضمن یادآوری این که: «با بحث هایی که در زمینه صفات [برجسته و بارز] شده، می توان از شهید دکتر باهنر که خود الگوی یک انسان کامل و مجسم مسلمان است، به عنوان مدیری موفق نام برد و دانست که اسلام، دینی مدیرپرور و رهبرگرایانه است که اگر کسی تمام صفات مورد توجه اسلام را رعایت کند، می تواند جزء مقبول ترین مدیران باشد و اهداف انسانی و سازمانی را اجرا کند...»

خدمات و الگوی مدیریتی این شهید عزیز را فهرست وار این گونه دسته بندی کرده است:

- 1- خلوص و ساده زیستی؛ که موجب جلب اعتماد زیردستان شد. اعتماد، پیش برنده تمامی امور است و خصیصه جلب اعتماد تنها در مدیریت اسلامی به چشم می خورد.
- 2- جاذبه و دافعه؛ که به لحاظ اعمال کامل اصول و دستورات اسلام در ایشان وجود داشت.
- 3- سکوت، صبر و سخن گفتن در وقت معین؛ در عین حال که بیشتر عمل گرا بودند، هنگام صحبت کردن منطق بر کارها و سخنان شان حاکمیت داشت.
- 4- تخصص و تعهد؛ با توجه به این که ایشان بیشتر با آموزش و پرورش کار کرده بود، کار هدایت و روشن گری افکار عمومی، یعنی کار فرهنگی را بر امور دیگر، ترجیح می داد.
- 5- استفاده از نیروهای قوی و قابل اعتماد؛ در نیرویابی از استعداد فوق العاده ای برخوردار بود.
- 6- تقسیم وظایف؛ که باعث شد در به نتیجه رساندن کار مهمی هم چون انقلاب موفق شوند.

- 7- آرامش روحی و متانت در زندگی؛ که ناشی از ایمان و توکل ایشان به خداوند بود.
- 8- استفاده از نقش علم و آگاهی در کارها و اثبات توانایی و تخصص؛ در مجموعه‌ها و تشکیلات افراد همیشه با توجه به میزان علم و آگاهی شان در مسائل، به کار منصوب می شدند.
- 9- دقت در گزینش مدیران میانی و تفویض اختیار؛ همیشه سعی در انتخاب شایسته سالارانه افراد داشتند و پس از آن با اعتمادی که داشتند، تفویض اختیار می کردند تا سرعت انجام امور بالا رود.
- 10- قدرت بیان و سخن‌وری؛ که با توجه به بحث فرهنگی ایشان بسیار منطقی بود و تأثیرگذاری عمیقی داشت.
- 11- اطاعت پذیری از رهبر؛ فرامین امام را با جان و دل پذیرا بود و ایشان را الگو و سرمشق قرار داده بود.
- 12- گزینش درون سازمانی؛ بیشتر سعی می کرد که از عناصر فداکار انقلاب و افرادی که برای جامعه زحمت کشیده بودند و امتحان خود را به خوبی پس داده بودند، انتخاب کند.
- 13- پذیرش اجتماعی با توجه به مشروعیت دینی؛ ایشان با توجه به تلاش و فداکاری‌ای که خود در دوران طولانی مبارزه انجام داده بود و اطمینانی که به او وجود داشت در جامعه اسلامی کاملاً مورد پذیرش عمومی بود.
- 14- توانایی و قدرت انتقال مفاهیم؛ این خصیصه ایشان موجب آن شده بود که مطالب، به خوبی مورد استفاده قرار گیرد و کج فهمی‌های مشکل ساز به وجود نیاید.
- 15- فداکاری؛ قبول مسئولیت که آن چنان که شهید بهشتی به درستی بیان کردند ناشی از عشق و شیفتگی به خدمت و انجام وظیفه بود؛ نه تشنگی قدرت (اشاره به جمله معروف شهید دکتر بهشتی که فرمود «ما شیفتگان خدمتیم نه تشنگان قدرت.»)
- 16- شجاعت؛ شجاعت ایشان چه در دوران مبارزه و چه در دوران مدیریت و مسئولیت که در اجرای قوانین، صراحت و عمل‌گرایی را لازم می دانستند، ناشی از قدرت ایمان شان بود.
- 17- رازداری؛ با توجه به مسئولیت‌های حساس شهید باهنر چه در دوران مبارزه و چه در دوران مدیریت ایشان به دلیل این که اطلاعات مهمی در دسترس شان بود، بر خود لازم می دیدند که این ویژگی را کاملاً در

خود ایجاد کنند. تکرار و تمرین این امر طی زمان طولانی به عنوان یک خصیصه و ویژگی انقلابی و مدیریتی در ایشان به صورت ملکه درآمده بود.

18- ایجاد اعتماد بین زیردستان؛ با ایجاد فضای دوستانه و صمیمی، سعی در اجرای وظایف و نیل به اهداف داشتند.

19- تدبیر و برنامه ریزی در مدیریت؛ به طوری که همیشه تدابیر خاص را در مدیریت مورد استفاده قرار می دادند.

20- مسئولیت پذیری؛ ایشان با مسئولیت پذیری بالایی که داشتند، همیشه کارهای بر زمین گذاشته شده انقلاب را به عهده می گرفتند.

21- کار گروهی و مشارکت پذیری؛ انقلاب با این عظمت، تنها در سایه کار گروهی و هم فکری به ثمر رسید. همیشه برای انجام امور از تمامی نیروها و امکانات استفاده می کرد. با این روش مدیریتی، هم اعتماد به نفس افراد بالا می رفت و هم امور به سرعت و صحیح انجام می پذیرفت. از طرفی تنش ها و مخالفت ها نیز کاهش پیدا می کرد.

22- ثبات شخصیت؛ که ناشی بود از دین داری و الگوی کاملی که ایشان انتخاب کرده بودند.

23- پاسخ گویی؛ خود را در برابر مردم و پیش گاه خداوند پاسخ گو می دانست و به انجام وظیفه و ادای تکلیف و احقاق حقوق مردم معتقد بود.

24- خستگی ناپذیری؛ با تمام سعی و توان خود کار می کرد و خستگی برایش معنا و مفهومی نداشت.

25- جاذبه و نفوذ و تأثیر بر افراد؛ که ناشی از کاریزما و توان ذاتی، به عنوان یک هدیه الهی در وجود ایشان بود.

26- مدیریت در بحران؛ شهید دکتر باهنر با توجه به این که فردی کاملاً متین و آرام بود، در بحران ها تمامی جوانب را مدنظر قرار می داد و با تسلطی که به امور داشت، بهترین گزینه و راه حل را به صورت تصمیم برای انجام امور برمی گزید.

27- بهره‌مندی از عنصر توکل در مدیریت؛ توکل او به خدا و اهمیتی که برای آن در مدیریت قائل بود، از نکات مهم در تصمیم‌گیری و اجرای تصمیماتش بود.

28- دوری از دنیا و دنیازدگی و توجه به آخرت و آخرت‌گرایی.

29- امید به آینده؛ دیدگاه روشنی که به پیروزی و آینده انقلاب داشت باعث ایجاد انگیزه در ایشان بود تا با هدف مندی و الگو قرار دادن اسلام، سعی در انجام وظیفه تا آخرین توان داشته باشد.

30- دقت در امور.

31- پیگیری امور محوله؛ از خصوصیات بارز ایشان به عنوان یک مدیر برجسته بود.

32- عدم دخل و تصرف در بیت‌المال و دقت در حفظ و نگهداری اموال عمومی؛ که ناشی بود از دیدگاه آخرت‌گرایی ایشان و زاینده فرهنگ غنی اسلامی که در آن پرورش یافته بود.

33- صلابت، توأم با متانت؛ قاطعیت در برخورد با عوامل اغتشاش و ناامنی که خود باعث ایجاد امنیت و ثبات حکومت و نظام شد.

34- سادگی، صفا و صمیمیت، پاکی و قناعت؛ که در وجود ایشان متبلور بود و ناشی از نگاه آخرت‌گرا و اهداف متعالی اسلامی بود و در ایشان موج می‌زد. 35- ایجاد محیط و فضای مناسب و دوستانه جهت انجام کار.

36- اعتقاد به اصل شایسته‌سالاری با انتخاب متعهدترین و متخصص‌ترین نیروها در جامعه؛ انجام‌گزینش‌های مبتنی بر شایسته‌سالاری حقیقی؛ که نمونه بارز آن انتخاب خود دکتر باهنر به عنوان کاندیدای مورد تأیید حزب جمهوری برای تصدی نخست‌وزیری بود که نشان از شایسته‌سالاری و توجه به انجام‌بهینه امور کشور داشت. در سایر امور نیز اصل شایسته‌سالاری اصل حاکم بر گزینش‌ها بود.

37- اعتقاد به لزوم حضور مدیران در عرصه فرهنگی؛ که آن را لازمه پیشرفت فکری و بالا بردن سطح فرهنگ عمومی جهت افزایش انگیزه در افراد می‌دانست.

منبع: ویکی‌شعبه و ماهنامه شاهد ایران، شماره ۱۱۱.